

بررسی علل کاهش مشارکت سیاسی در یازدهمین انتخابات مجلس شورای اسلامی ایران
فتحعلی همتی^۱ - امین روان بد^{۲*} - علی محمد حقیقی^۳
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۹ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۶

چکیده:

مولفه‌های مختلفی در رفتار انتخاباتی هر جامعه‌ای تاثیرگذار هستند. این عناصر را می‌توان در چارچوب فرهنگی، اقتصادی، جغرافیایی و همچنین متغیر زمان در نظر گرفت. در همین چارچوب رفتار انتخاباتی ایرانیان را می‌توان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. سوال و هدف محوری این پژوهش دلایل کاهش مشارکت مردم در یازدهمین انتخابات مجلس شورای اسلامی است. در این راستا دلایل مختلفی اعم از تاثیرات تحریم‌های آمریکا در دوره ترامپ، چالش‌های اقتصادی، رفتار نهادهای برگزار کننده انتخابات، رویکرد شبکه‌های اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است. در این بررسی با توجه به نظریه کارکردگرایی و با تاکید بر نارضایتی اقتصادی، نقش تاثیر گذار تحریم‌های آمریکا در کشور با توجه به تاثیرات منفی تحریم‌ها بر اقتصاد کشور، کاهش ارزش پول، ناکارآمدی قوه مجریه و مجلس، بی‌اعتمادی و ناامیدی در مردم و... به‌عنوان عامل اصلی کاهش مشارکت شهروندان در یازدهمین انتخابات مجلس ارائه شده است.

واژگان کلیدی: ایران، انتخابات مجلس، تحریم آمریکا، مشارکت

JPIR-2109-1970

۱- دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران

۲- استادیار گروه علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران: نویسنده مسئول

aravanbod@gmail.com

۳- استادیار گروه علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران

مقدمه

اساسی‌ترین رکن نظام‌های دموکراتیک، انتخابات است که طبق آن متصدیان قدرت به دست مردم انتخاب می‌شوند. همه کشورهای دنیا که ادعای دموکراسی دارند سعی دارند انتخابات را در نظام سیاسی‌شان به بهترین صورت اداره کنند. مشارکت مردم در عرصه تصمیم‌گیری سیاسی و اجتماعی از ویژگی‌های یک نظام سیاسی و دینی مطلوب است و نشان دهنده اعتماد مردم به دولت و نمایندگانشان است و بی‌تفاوتی و کناره‌گیری از عرصه‌های مختلف، مطمئناً هیچ تأثیری ندارد، بلکه مشارکت را افزایش می‌دهد. در نظام جمهوری اسلامی همه شخصیات‌ها و نهادها از رهبر گرفته تا رییس‌جمهور، مجلس و شوراها متکی به رای مردم هستند.

یکی از راه‌های بیان خواست‌ها و ورود افراد در فرآیند سیاست‌گذاری، شرکت آنها در انتخابات است. انتخابات صحنه رقابت‌آمیزی برای اداره امور بر مبنای تعیین رسمی اولویت‌ها توسط مردم است که پس از پیروزی نامزدهای انتخاباتی این خواست‌ها و نظریات در تصمیمات جمعی ترکیب می‌شوند. انتخابات پدیده‌ای اجتماعی و فرهنگی است که در نهایت، برون‌دادی سیاسی دارد. مساله انتخابات و بررسی رفتارهای انتخاباتی مردم یک کشور یا یک منطقه و شهر به عنوان یک رفتار سیاسی، در واقع یکی از پیچیده‌ترین مسائلی است که نظر اندیشمندان در رشته‌های مختلف علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و روانشناسی سیاسی را به خود جلب کرده است. انتخابات در واقع یک نظر سنجی فراگیر و ملی از کل شهروندان کشور است و کمیت و کیفیت مشارکت انتخاباتی مردم می‌تواند میزان مشروعیت به کارآمدی نظام، سیاست‌ها و کارگزاران حکومتی را نشان دهد. انتخابات از یک سو، پایه‌های اجتماعی قدرت سیاسی و اخلاق اجتماعی شهروندان را نشان می‌دهد و از سوی دیگر، ملاک خوبی برای ارزیابی توزیع قدرت در جامعه است. مطالعه انتخابات و مشارکت انتخاباتی، چگونگی ارتباط متقابل جامعه و دولت را به نمایش می‌گذارد. انتخابات در کنار دیگر سازوکارهای مشارکت مردم به صورت انفرادی، جمعی، یا گروهی و صنفی، همچنان مهمترین، بارزترین و قابل اندازه‌گیری‌ترین نوع مشارکت افراد در عرصه سیاسی است. رفتار انتخاباتی به عنوان یک کنش رفتار اجتماعی - سیاسی ریشه در فرهنگ سیاسی جامعه دارد و یکی از سازوکارهای اصلی مشارکت سیاسی افراد در جامعه است. مشارکت سیاسی نوعی فعالیت ارادی و داوطلبانه است که از طریق آن اعضای یک جامعه در امور سیاسی - اجتماعی خود شرکت می‌کنند و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در شکل دادن به حیات سیاسی - اجتماعی خویش سهیم می‌شوند. در خصوص مشارکت سیاسی در انتخابات مساله این است که چه عواملی سبب شرکت مردم در این سازوکار و رای دادن آنها می‌شود. جمهوری اسلامی

ایران یکی از بالاترین آمار درصد مشارکت مردم در انتخابات را در بین کشورهای جهان داراست. تجربه نشان داده است در طی ادوار مختلف انتخابات مجلس شورای اسلامی انگیزه‌های متفاوتی باعث مشارکت مردم بوده است. این پژوهش به بررسی علل کاهش مشارکت مردم در یازدهمین انتخابات مجلس شورای اسلامی می‌پردازد و به طور خاص به دنبال بررسی تاثیر احتمالی تحریم‌های بین‌المللی بر میزان مشارکت مردم در انتخابات مذکور است. در این راستا رفتار انتخاباتی شهروندان رودهن به عنوان مطالعه موردی بررسی شده است.

پیشینه پژوهش

انتخابات یازدهمین انتخابات مجلس شورای اسلامی در دوم اسفند ۱۳۹۸ برگزار شد و پژوهش مستقل و علمی در این باره انجام نشده است و پژوهش‌های پیشین عمدتاً معطوف به انتخابات قبلی ریاست جمهوری یا مجلس شورای اسلامی است.

دارابی، علی (۱۳۸۸) در کتاب «رفتار انتخاباتی در ایران: الگوها و نظریه‌ها» در ابتدا مروری بر تحقیقات پیشین در باب رفتار انتخاباتی در ایران دارد و سپس نظریات مربوط به رفتار انتخاباتی را مطرح می‌کند. او به طور خاص به بررسی علل پیروزی محمود احمدی نژاد در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴ پرداخته و سه عامل را در این زمینه برمی‌شمرد: ناکارآمدی اصلاح‌طلبان در ساختار قدرت و عدم ائتلاف تشکل‌های اصلاح‌طلب بر یک کاندیدا (اجماع) و حضور توده‌های حاشیه‌نشین. او سپس تلاش می‌کند رفتار انتخاباتی شهروندان ایرانی در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴ را تبیین کند اما از سطح جریان‌شناسی سیاسی احزاب و گروه‌ها در انتخابات فراتر نمی‌رود.

نیازی، محسن و دیگران (۱۳۹۸) در کتاب «مشارکت سیاسی (نظریه‌ها و استراتژی‌ها)» به تحلیل نظری و همچنین تحقیق تجربی مشارکت سیاسی در سطح کلان پرداخته‌اند. از نقاط قوت این اثر، گردآوری و طبقه‌بندی نظریه‌های مشارکت سیاسی از یک طرف و ارائه راهکار-های روشی گوناگون برای سنجش متغیرهای سطح سیستمی کلیدی در مطالعات اجتماعی کشور ایران- با توجه به وضعیت خاص منابع آماری و اطلاعاتی آن - از طرف دیگر می‌باشد.

بشیریه، حسین (۱۳۸۸) در کتاب «موانع توسعه سیاسی در ایران» معتقد است که ساختار قدرت مطلقه، چند پارگی‌های اجتماعی و فرهنگی و ایدئولوژی و نگرش الیت سیاسی روابط متقابل و تشدید کننده و باز تولید کننده وجود داشته است.

یکی از نخستین کارها کتاب "جادوی گفتار؛ ذهنیت‌فرنگی و نظام معانی در انتخابات دوم خرداد" تالیف محمد جواد غلامرضا کاشی (۱۳۷۹)، است. این کتاب درصدد پاسخگویی به

این پرسش است " که انتخابات دوم خرداد نمایانگر چه تحولاتی در گفتار و نظام تبعیت سیاسی است. این کتاب تحولات جاری در فرهنگ سیاسی مسلط در ایران را که در جریان دوم خرداد بروز و نمود یافته بررسی می‌کند و با استفاده از الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، ضمن نشان دادن رقابت و منازعه میان گفتمان‌ها بر اهمیت نقش معانی و گفتمان‌های معنا بخش در پیروزی محمد خاتمی در دوم انتخابات تأکید می‌کند.

حاجی‌پور ساردویی، سیمین (۱۳۹۷) در کتاب «زنان و مشارکت سیاسی: واکاوی سیاست حضور زنان در مجلس شورای اسلامی» به بررسی حضور زنان در عرصه سیاست و فعالیت‌های سیاسی آنها و همچنین حقوق و قوانین زنان برای حضور در این عرصه می‌پردازد. زنان در ایران هنوز در عرصه و حقوق سیاسی کشور بسیار عقب‌تر از مردان هستند. با این وجود در ایران نیز مانند بسیاری دیگر از کشورها در سالیان اخیر، فعالیت‌هایی صورت گرفته تا بسترهای لازم برای حضور فعال‌تر زنان در اجتماع و سیاست فراهم شود. این کتاب تلاش دارد به مطالعه مشارکت سیاسی و سیاست حضور زنان در مجلس شورای اسلامی پرداخته، دلایل حضور کم-رنگ و ضعیف زنان در این عرصه را بررسی و راهکارهای مناسب ارائه کند.

عنایتی شبکلائی، علی (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی نظری و عملکردی عوامل سیاسی و رسانه-ای موثر بر مشارکت مردم در انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری» تأثیر عوامل زیر را بر انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری بررسی کرده است: مواضع و سخنان رهبری، نقش رسانه‌ها، عملکرد دولت دهم، تعدد نامزدها با دیدگاه‌های گوناگون و طرح پرسش‌های جدی و کنشگری انتخاباتی نخبگان. این عوامل همگی به نحوی در افزایش میزان مشارکت نقش داشته-اند که در مقاله بررسی شده است. او همچنین به این نتیجه رسیده است که با افزایش سن و کاهش تحصیلات، میزان مشارکت در انتخابات افزایش می‌یابد.

خانیکی، هادی و رهبر، مصطفی (۱۳۹۴) در مقاله «نقش ارتباطات میان فردی در مشارکت سیاسی: مطالعه موردی انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی در شهر تهران» از نظریه جریان دو مرحله‌ای لازارسفلد که رابینسون تکمیل کننده آن بوده است استفاده کرده‌اند. در پژوهش انجام شده توسط نویسندگان از جامعه آماری ۸۴۰ نفری بهره گرفته شده و داده‌ها با روش پیمایش و مصاحبه ساختمند گردآوری شده‌اند.

آنتونیز (۲۰۱۰)، در مقاله خود با عنوان "تئوری‌های رفتار رأی دهی" به بررسی نظریه‌های اصلی رفتار انتخاباتی می‌پردازد. او بر مدل جامعه‌شناسی رفتار رأی دهی، مدل روانی و تئوری انتخاب عقلانی معتقد است و بر پیوستگی این سه مدل تأکید می‌کند و این سه مدل را مکمل

هم می‌داند و نتیجه می‌گیرد که کلیه مشارکت‌های مردمی مربوط به این سه مدل اصلی رفتار رأی‌دهی است.

لیگ (۲۰۰۵)، در پژوهش خود با نام "رأی‌گیری‌های اقتصادی و رفتار انتخاباتی: آیا عوامل فردی، محلی و ملی بر انتخابات تأثیر می‌گذارند؟" نشان داده است که در استرالیا بین سال‌های ۱۹۶۶ و ۲۰۰۱ در ۱۰ انتخابات تأثیر عوامل: فردی، محلی و ملی در تصمیم‌گیری رأی‌دهندگان به راحتی قابل شناسایی و کشف است. او نشان می‌دهد که در این سالها رأی‌دهندگانی که در مناطق ثروتمند زندگی می‌کنند بیشتر تمایل دارند به جناح راست رأی دهند در حالی که افراد فقیر، جوانان و افراد مجرد بیشتر به جناح چپ تمایل دارند. وی در نهایت به این نتیجه می‌رسد که صرف کنترل عوامل اقتصادی نمی‌تواند بر ترجیحات حزبی رأی‌دهندگان در استرالیا تأثیر گذارد.

زیپ (۱۹۸۲)، با استفاده از نمونه ۲۳۷۶ نفری از مردم آمریکا به مطالعه اثرات الگوهای عضوگیری احزاب سیاسی بر مشارکت سیاسی آنان پرداخت. با توجه به نتایج پژوهش، وی بیان می‌کند که علاوه بر عوامل پایگاه اقتصادی و اجتماعی، تحصیلات و نوع مشاغل و غیره که در بسیاری از تحقیقات نقش مؤثری را در مشاقت نشان می‌دهد، عواملی همچون برنامه‌های حزب‌های سیاسی و الگوی بسیج در مشارکت مؤثرند. در بسیاری از کشورهای اروپای غربی سطح رأی دادن طبقات کارگر به اندازه طبقات متوسط و حتی بیشتر از آنهاست و این پدیده غالباً با واقعیت احزاب سیاسی و سازمان‌هایی که طبقات کارگر را بسیج می‌کند قابل تبیین است.

گلی و مهکویی (۱۳۹۳)، در پژوهشی با عنوان «الگوی فضایی مشارکت در انتخابات دوره یازدهم ریاست جمهوری» به مطالعه چگونگی حضور مردم از دیدگاه فضایی سیاسی در سطح کشور می‌پردازند. براساس نتایج، الگوی مشارکت در کشور یکسان نیست و استان‌های توسعه یافته‌تر مشارکت کمتری دارند و در استان‌های محروم، مشارکت بیشتر است. الگوی فضایی آرا، بیانگر تمرکز شدید آرای کاندیدای منتخب در نواحی شمال غرب، جنوب شرق و جنوب کشور است. لازم به ذکر است که در هیچ کدام از این آثار به موضوع یازدهمین انتخابات مجلس شورای اسلامی پرداخته نشده است. به‌خصوص اینکه موضوع کاهش مشارکت مردم در یازدهمین انتخابات مجلس مورد بررسی قرار نگرفته است.

چارچوب نظری

دیدگاه کارکردگرایی

در ابتدا به جهت روشن‌تر شدن بحث به نظریه جامعه‌شناسی «کارکردگرایی» اشاره می‌شود

که دربردارنده عوامل مختلفی می‌باشد و توسط محققان در تبیین و تفسیر مشارکت سیاسی مورد استفاده قرار گرفته است. اگر دیدگاه سیستمی را در بررسی جامعه و سیاست بپذیریم، از یک نگاه غایت محور، هدف از مشارکت سیاسی در قالب رفتار انتخاباتی، حفظ و بقای نظام سیاسی است؛ زیرا با مشارکت سیاسی، پایه‌های اجتماعی قدرت تقویت و مستحکم می‌گردد و از بروز بحران نفوذ در سیستم جلوگیری می‌شود. به این ترتیب، فرامین حکومتی برای اجرا با مقاومت چندانی روبرو نخواهد شد و خواسته‌ها و تقاضاهای شهروندان از طرق مختلف و به صورت-های مناسب مورد توجه تصمیم‌گیرندگان حکومتی قرار می‌گیرند. این دیدگاه که به کارکرد-گرایی شهرت دارد، از تأثیرگذارترین گرایش‌ها در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی است.

در واقع رویکرد کارکردگرایی در جامعه‌شناسی سیاسی، تلفیقی از دو دیدگاه کارکردگرایی و نظریه سیستمی می‌باشد. (قوام، ۱۳۷۶: ۳۱-۶۰) هرچند می‌توان پیشینه کارکردگرایی را به آثار افلاطون و ارسطو نیز نسبت داد. باید کارکردگرایی را به عنوان یک دیدگاه جامعه‌شناسی و ابزاری برای مطالعه جامعه Functionalism در آثار «گوست کنت» یافت. در قرن نوزدهم، به جهت پیشرفت چشمگیر زیست‌شناسی، توجه متفکران علوم دیگر نیز به تحلیل‌هایی از این دست جلب شد که شامل تمثیل اندام وارگی و متأثر از دیدگاه تکامل‌گرایی بود. مسلماً جامعه‌شناسی نیز به عنوان علمی نوپا از این قاعده مستثنی نبود. (بشیریه، ۱۳۸۶: ۸۴-۸۹)

الگوی اقتصاد سیاسی

کرامر شاید اولین کسی باشد که این فرضیه را که نتایج انتخابات به شدت به نتایج اقتصادی بستگی دارد، آزمون کرده است. (زنوز، ۱۳۸۷) از آن زمان این گزاره ظاهراً ساده به اصل بنیادین تحقیقات نوین در زمینه رفتار انتخاباتی تبدیل شده است. تاکنون ده‌ها جلد کتاب و تعداد زیادی مقاله انتشار یافته که نشان می‌دهند در اروپا و ایالات متحده رکود اقتصادی، تورم و بیکاری فزاینده تأثیر عمده‌ای بر نتایج انتخابات دارد. برخی از این تحقیقات نشان می‌دهند اقتصاد بر سیاست انتخاباتی به اندازه طبقه اجتماعی، مذهب و هویت حزبی یا حتی بیشتر از آن تأثیر دارد. اینها عواملی است که به‌طور سنتی توضیح‌دهنده رفتار انتخاباتی تلقی می‌شوند. هرچند بی‌تردید اقتصاد در انتخابات اهمیت زیادی دارد و در شکل دادن به افکار عمومی نسبت به حزب یا گروهی که عهده‌دار ریاست‌جمهوری است تأثیر دارد اما تنها عامل یا حتی مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در انتخابات محسوب نمی‌شود. مثلاً نظرسنجی‌های اخیر در آمریکا گویای آن است که عوامل غیر اقتصادی همچون جرم و خشونت در جامعه، مسائل زیست‌محیطی، حقوق شهروندی و سیاست خارجی نیز برای رای‌دهندگان حایز اهمیت‌اند. تجربه تاریخی نیز شواهد

فراوانی از اهمیت اقتصاد در تصمیمات جمعی مردم در انتخابات به دست می‌دهد. سیاست‌های نادرست هربرت هور که موجب تشدید بحران اقتصادی آمریکا در اوایل دهه ۱۹۳۰ شد به قیمت باخت او در انتخابات ریاست‌جمهوری تمام شد. (نقیب‌زاده، ۱۳۸۵) در آلمان که بیش از هر کشور اروپایی از بحران اقتصادی آمریکا تأثیر پذیرفته بود، وخامت اوضاع اقتصادی نقش مهمی در به روی کار آمدن حزب ناسیونال سوسیالیست هیتلر داشت. تجربه تاریخی نیز شواهد فراوانی از اهمیت اقتصاد در تصمیمات جمعی مردم در انتخابات به دست می‌دهد. در ذیل تلاش شده مهم‌ترین دیدگاه‌ها در این زمینه تبیین و تحلیل شود.

نظریه رضایتمندی

لوئیس کریزبرگ در کتاب خود با عنوان **جامعه‌شناسی تضادهای اجتماعی**، با استفاده از نظریه‌های متعدد، سه منشأ اساسی را برای نارضایتی تعیین می‌کند. این سه منشأ اگر چه از منظر و دیدگاه‌های متعدد موضوع نارضایتی را بررسی کرده‌اند، اما اجمالاً بر این نکته وفاق دارند که منشأ نارضایتی را که مخرب مشارکت افراد است، باید در نابرابری‌ها و ارزیابی ناشی از آن جستجو کرد. این سه نگرش متفاوت را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد: اولین نگرش بر اهمیت محرومیت به طور مطلق در افراد و میزان آن تأکید می‌نماید. نگرش دوم بر سطوح ناسازگاری میان موقعیت‌های متفاوتی که افراد در زندگی اجتماعی خود با آن مواجهند تأکید دارد و نگرش سوم به تغییراتی که در طول زمان در آنچه مردم دارند و آنچه تصور می‌کنند باید داشته باشند، اشاره دارد. (Kerisberg, 1973)

درباره منشأ نخستین نارضایتی‌های اجتماعی، افرادی مثل رالف دارند بیان می‌کنند که: موافقت کافی وجود دارد که محروم‌ترین افراد، بدترین احساس‌ها را دارند. آنها نیازی ندارند تا بدانند محروم هستند. (Kerisberg, 1973:68) اینکلس نیز طی مطالعات متعدد این نتیجه را کسب کرده است که سطح رضایت افراد از بخش‌های متعدد، تابعی از توانایی اقتصادی آن-هاست. کریزبرگ در این باره می‌گوید: اینکلس، اطلاعات بسیاری را از جوامع مختلف بررسی کرد و دریافت افرادی که در سطح پایین‌تر شغلی یا اقتصادی قرار دارند عموماً بیشتر نارضایتی نشان می‌دهند. (Ibid) منشأ دیگر نارضایتی، شکاف و ناسازگاری میان بخش‌های متعدد زندگی فردی است که افرادی مثل لئسکی و گافمن به آن توجه کرده‌اند: «نارضایتی ناشی از عدم توازن در مرتبت و منزلت، عدم هماهنگی و ناسازگاری در موقعیت‌های متفاوت، سبب خواهد شد که افرادی که در بعضی ابعاد در رتبه بالا و در بعضی ابعاد دیگر در رتبه پایین قرار دارند و یا خود را چنین ارزیابی می‌نمایند، به‌طور مشخص ناراضی باشند. (Ibid:70) منشأ سوم نارضایتی

از عدم پذیرش آنچه مردم دارند و یا فزونی در آنچه انتظار دارند، ناشی می‌شود. عدم رضایت زمانی آغاز می‌شود که مردم در آنچه احساس می‌کنند باید و یا می‌توانند داشته باشند، نوعی افت را مشاهده کنند. این شکاف و یا اختلال، پایه‌های اساسی شورش، خشم، اضطراب و نارضایتی است. (Kerisberg, 1973:76)

لوئیس کوزر نیز عواملی را مورد تأکید قرار می‌دهد. او هنگام بحث درباره علل تضاد، بر ارزیابی از نابرابری تأکید می‌نماید. کناراندازی مشروعیت نظام موجود توزیع، نارضایتی از محرومیت را ایجاد می‌کند. (ترنر، ۱۳۷۱: ۱۵۰) این نارضایتی از محرومیت متأثر از نوع فشار اجتماعی است که ممکن است بر افراد محروم اعمال گردد. ارزیابی از شرایط خود و دیگری سبب بروز احساس تبعیض خواهد شد و این احساس به نوبه خود، سبب زیر سؤال رفتن مشروعیت توزیع منابع در جامعه می‌گردد. این نکته مورد تأکید دارندورف نیز هست که وقوف بر شرایط نابرابر و ارزیابی منفی از آن را دلیل بروز نارضایتی و تضادهای اجتماعی می‌داند. بنابراین نارضایتی به سبب پیامدهای مخرب خود امکان حضور در صحنه اجتماعی را برای فرد به حداقل می‌رساند و سبب ایجاد تکروری می‌شود.

نظریه رضایتمندی سیاسی

ساموئل هانتینگتون دانشمند علم سیاست در آمریکا، تالیفات متعددی درباره توسعه و مشارکت سیاسی- اجتماعی دارد که سامان سیاسی در جوامع دستخوش تغییر و مشارکت سیاسی در کشورهای در حال توسعه از آن جمله‌اند. مقاله جنجال برانگیز او با عنوان برخورد تمدن‌ها مدت‌هاست که مورد نقد و تفسیر محافل مختلف بین‌المللی قرار گرفته است. هانتینگتون و نلسون مدعی‌اند که توسعه اقتصادی و اجتماعی، لزوماً به توسعه و مشارکت سیاسی نمی‌انجامد. تنها در دوره‌های بسیار طولانی است که می‌توان رابطه قابل قبولی میان سطوح بالاتر توسعه اقتصادی و اجتماعی و سطوح بالاتر مشارکت مشاهده کرد. به‌طور کلی «عواملی مانند مهاجرت، جنگ خارجی، علایق مذهبی و عقیدتی، کاملاً مستقل از توسعه اقتصادی موجب ارتقای آگاهی گروهی و دخالت در سازمان‌ها و نیز تشدید فعالیت‌های دولت می‌شوند که به نوبه خود محتمل است که مشارکت سیاسی را افزایش دهند». از نظر این دو نویسنده «مشارکت اجتماعی و سیاسی تابع دو عامل کلی نگرش‌ها و اولویت‌های نخبگان سیاسی، وضع گروه‌ها، انجمن‌ها و نهادهای اجتماعی واسط در حوزه جامعه است». (رضایی، ۱۳۷۵: ۵۵) طبق نظر این دو، فرآیند توسعه اقتصادی- اجتماعی از دو طریق می‌تواند به گسترش مشارکت سیاسی اجتماعی بیانجامد: الف) مجرای تحرک اجتماعی؛ به‌این معنی که کسب منزلت بالاتر اجتماعی

به نوبه خود در فرد احساس توانایی و نگرش‌های معطوف به تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های عمومی را ایجاد می‌کند و این عوامل ذهنی در مجموع می‌تواند مشوق مشارکت در سیاست و امور اجتماعی باشد.

متغیرهای منزلتی؛ یعنی میزان سواد و تحصیلات فرد، بیشترین تأثیر را بر مشارکت سیاسی دارند. احساس بی‌قدرتی و احساس بی‌معنی بودن فعالیت سیاسی و مدنی و اعتقاد به بی-تأثیری اعمال فردی در روند وقایع و امور سیاسی-اجتماعی نگرشی منفی است که میزان مشارکت را به حداقل می‌رساند.

ب) مجرای سازمانی؛ یعنی عضویت و مشارکت فعال در گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی (گروه‌های مدافع علایق خاص، اتحادیه‌های شغلی و صنفی) احتمال مشارکت در فعالیت اجتماعی و سیاسی را بیشتر می‌کند. نویسندگان در تحلیل خود به این نتیجه می‌رسند که «منزلت اجتماعی-اقتصادی، تقریباً ده درصد واریانس مشترک را توضیح می‌دهد حال آنکه دخالت در فعالیت سازمان‌ها، تقریباً ۲۵ درصد این واریانس را تبیین می‌کند» (رضایی، ۱۳۷۵: ۵۶) از دیدگاه فوق، مشارکت سیاسی و اجتماعی، بیشتر متأثر از مداخله و همکاری افراد در فعالیت‌ها، تشکل‌ها و سازمان‌هاست؛ یعنی میزان عضویت و همکاری فعال در گروه‌ها، انجمن‌ها، اجتماعات و نهادهای مردمی، احزاب سیاسی، نوعی بینش و مسئولیت فردی و جمعی برای فرد ایجاد می‌کند لذا تداوم همکاری و مشارکت، برای او حکم یک ضرورت یا حتی یک وظیفه و تکلیف انسانی می‌شود.

مشارکت سیاسی، اهمیت و اعتبار خاصی در نظریه‌های دموکراسی دارد. بامروزی بر ادبیات دموکراسی به خوبی مشخص می‌گردد که به جز چند مورد استثنایی، دموکراسی با واژه‌های مشارکت، توسعه سیاسی و برابری تعریف شده است. (گن ذیر، ۱۳۸۱: ۲۵۱) حتی برخی از اندیشمندان مشارکت سیاسی را شرط دموکراسی و توسعه سیاسی قلمداد کرده‌اند. مشارکت سیاسی به معنای درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری با داشتن مقام رسمی سیاسی است. اولین تصویر از مشارکت، تقریباً بطور کامل، در چارچوب-های دموکراتیک به ذهن می‌رسد. مشارکت به هر شکل معناداری برای تحقق دموکراسی لازم است و می‌تواند از گفتگوهای مدنی شروع شده و تا رأی دادن سازماندهی شده و سرانجام شورشی آشوب‌برانگیز برسد. (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۱۳۸)

مشارکت سیاسی را می‌توان به صورت افزایش تقاضا برای سهمین شدن در قدرت و تصمیم‌گیری‌های سیاسی توسط مردم تعریف کرد. هدف از مشارکت نیز فعال نمودن گروه‌ها و افرادی

است که بی تفاوت بوده‌اند. (قوام. روزنامه همشهری، ۸۴/۴/۹) یکی از دانشمندان به نام «مک کلووسکی» در تعریف مشارکت سیاسی، آن را از دسته فعالیت‌های داوطلبانه میداند که به وسیله افراد یک جامعه در انتخاب حاکمان سهیم شوند و مستقیماً در شکل‌گیری سیاست ملی نقش ایفا کنند. (عابدینی، روزنامه سلام، ۷۴/۸/۲۷) برخی از دانشمندان سیاسی معتقدند که: مشارکت سیاسی عبارت است از فعالیت شهروندان غیردولتی برای تأییدگذاری بر تصمیمات حکومت که براین اساس، فعالیت مقامات رسمی حکومتی و حزبی را نمی‌توان جز مشارکت سیاسی به شمار آورد و همچنین مشارکت سیاسی، تلاش‌های سازمان یافته مردم برای انتخاب رهبران و تأییدگذاری بر سیاست و دولت و هدایت آن از طریق افکار عمومی است. (آقا بخشی و افشاری راد، ۲۵۹:۱۳۷۴) از آنجا که عمل سیاسی و تعریف آن در جوامع مختلف، متفاوت است، تعیین مفهومی مشخص برای مشارکت سیاسی نیز آسان نیست. با این حال تعاریف می‌توانند ما را در شناخت این پدیده یاری نمایند.

به طور کلی مشارکت سیاسی به اعمال و اقداماتی اطلاق می‌شود که هدف آنها، پشتیبانی از حکومت و دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده و با طرح تقاضایی از این دستگاه‌ها و نخبگان حکومتی می‌باشد. تصمیم‌گیرندگان در رژیم‌های اقتدارگرا، اغلب ترتیباتی چون: فرماندوم، مراجعه به آرای عمومی و تظاهرات عظیم به راه می‌اندازند تا بدین وسیله توجه نمایند که قدرتشان بر پایه پشتیبانی همگانی قرار دارد در اینجا مشارکت به معنای مشروعیت مردمی است. مشارکت سیاسی از دیدگاهی دیگر، «مساعی سازمان یافته شهروندان برای انتخاب رهبران خویش، شرکت مؤثر در فعالیت‌ها و امور اجتماعی و سیاسی و تأثیر گذاشتن بر صورت‌بندی و هدایت سیاست دولت است». (نسرین مصفا، ۱۳۷۵: ۹)

انتخابات از مهمترین و متداولترین شیوه‌های مشارکت در عصر حاضر است. به طوری که در همه نظام‌های دارای مشارکت مردمی، این امر به عنوان اصلی‌ترین راهکار شناخته شده و از قرن‌ها پیش، آغاز شده و امروزه به اوج خود رسیده است؛ به طوری که در برخی کشورها حتی قضا و مقامات قضایی نیز علاوه بر مقامات اجرایی و تقنینی، از طریق انتخابات برگزیده می‌شوند. در همه کشورها، شروط خاصی برای انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان قائل هستند که مهمترین شروط برای انتخاب کنندگان در نظام‌های مختلف عبارتند از: شهروندی، سن، سکونت در محل رأی دادن و ثبت نام قبل از انتخابات در برخی نظام‌ها. انتخابات، گاهی به صورت مستقیم است که منتخبین، مسئولیت‌های اجرایی و تقنینی را به عهده می‌گیرند و گاهی نیز منتخبین دست به انتخاب واسطه‌ها می‌زنند و این انتخاب مقدمه‌ای برای انتخاب اصلی

محسوب می‌شود؛ مانند نظام‌هایی که رئیس جمهور را مجلس انتخاب می‌کند.

رویکردها در رفتار انتخاباتی

در هر جامعه‌ای دلایل مردم برای شرکت کردن یا نکردن در انتخابات با هم تفاوت می‌کند. صاحب‌نظران عرصه رفتار انتخاباتی معتقدند که پس از پنج دهه پژوهش درباره رفتار رأی‌دهی هنوز چارچوب نظری استواری برای مطالعه این نوع مشارکت سیاسی (رفتار انتخاباتی) وجود ندارد. اما می‌توان به مجموعه‌ای از دیدگاه‌های نظری اشاره کرد که هر کدام جوانبی از رفتار رأی‌دهی مردم را تبیین می‌کنند. در این گفتار و در راستای جامعه‌شناسی انتخابات و رفتار انتخاباتی در جمهوری اسلامی ایران ابتدا به معرفی و تحلیل رویکردها و دیدگاه‌های عمده در باب انتخابات و رفتار انتخاباتی پرداخته می‌شود.

الگوی جامعه‌شناختی سیاسی

از زمانی که پایه‌های قدرت سیاسی در حوزه جوامع استقرار یافته است، مشارکت و به عبارت بهتر، مداخله مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی تحت عنوان مشارکت سیاسی، به عنوان یک متغیر مهم در روند پویایی جوامع مورد توجه و تأمل فراوان قرار گرفته است. جامعه‌شناسی سیاسی نیز با استفاده از رویکردهای طرح شده در این رشته، به دنبال تشخیص بسترهای اجتماعی مشارکت‌ساز و در صدد تبیین و تفسیر چگونگی مشارکت سیاسی به خصوص در قالب رفتار انتخاباتی در جوامع مختلف است. البته، همان‌طور که گفته شد، تحلیل‌ها به طور عمده حول محور انتخابات و ارزیابی آن شکل گرفته است.

جامعه‌شناسی به عنوان علمی که به تعبیر گیدنز چشم‌اندازی مشخص و بسیار روشن‌گر درباره رفتار انسانی ارائه می‌کند، رویکردهای مختلفی را شامل می‌شود که به مرور زمان و از زمان تولد رشته جامعه‌شناسی، اصلاح و تکمیل شده است. (گیدنز، ۲۹۶: ۱۳۷۳) البته، جامعه‌شناسی و گرایش جامعه‌شناسی سیاسی در ابتدا به مقوله‌هایی نظیر قدرت، سیاست و به خصوص دولت توجه خاصی نداشت و تمرکز مباحث جامعه‌شناسان اولیه، حول محور جامعه و نیروهای اجتماعی بود.

دلایل کاهش مشارکت

با اعلام نتایج نهایی انتخابات دوره یازدهم مجلس شورای اسلامی، پرونده انتخابات تقریباً مختومه می‌شود و باید نگاه به ماه‌های پیش‌رو و مجلس جدید و آغاز به کار منتخبان جدید مجلس داشت تا در حدود و چارچوب وظایف قوه مقننه، طرحی نو در تدوین قانون و سیاست-گذاری کشور در اندازند. با این حال، ظاهراً برای جریان اصلی بازنده انتخابات، هنوز مرحله رقابت

انتخاباتی به پایان نرسیده و همچنان در بر همان پاشنه‌ی تخریب و تخطئه رقیب می‌چرخد. وابستگان افراطی این جریان، همچنان به بهانه «کاهش نرخ مشارکت» در حال تخریب کلیت کنش دموکراتیک مردم ایران و در واقع زیر سوال بردن انتخاب رای‌دهندگان در انتخابات دوره یازدهم مجلس هستند.

جدای از اینکه به تعبیر فریدریش هگل، فیلسوف بزرگ آلمانی قرن نوزدهم که معتقد بود چیزی به نام «روح جمعی» در هر زمانه بر مردم یک سرزمین حاکم است. روح جمعی حاکم بر مردم ایران، به فرض که چندین دلیل مختلف برای عدم مشارکت در انتخابات داشتند، اما قطعاً به ادامه طرز تفکر حاکم بر دولت و مجلس کنونی راضی نبود و از قضا به باور نگارنده، همین ناراضی‌تی از «جایگاه» مجلس و دولت، که به واسطه‌ی عملکرد ساکنان کنونی این جایگاه‌ها به شدت لطمه دیده، مهمترین عامل در کاهش نرخ مشارکت بوده است.

درست در دو هفته‌ی منتهی به برگزاری انتخابات مجلس یازدهم، به ناگهان قیمت خودرو بدون هیچ دلیل موجهی به طرز قابل ملاحظه‌ای صعود می‌کند و دولت (به عنوان متولی اصلی این حوزه) طبق سنوات قبل، هیچ ورودی به ماجرا نمی‌کند و گویی اصلاً حضور ندارد، طبعاً موجب سرخوردگی اقشار مختلف جامعه به ویژه اقشار معروف به «جنوب شهری» می‌شود که در ۴۰ سال اخیر همواره پای کار اصلی انقلاب و نظام بودند و هزینه داده‌اند. باید به یاد داشت که این همان دولتی است که با پشتیبانی همه‌جانبه‌ی اصلاح‌طلبان در سال ۹۲ روی کار آمد و در سال ۹۶ ابقاء شد و اصولاً در ماهیت خود، هیچ تمایزی با اصلاح‌طلبان ندارد و نام «اعتدالی» هم صرفاً یک پوشش سیاسی است. همین دولت در آبان‌ماه گذشته، با بی‌تدبیری محض در اجرای طرح سهمیه‌بندی بنزین، هزینه و رنجش‌های سنگینی روی دست مردم و نظام گذاشت. جالب این‌جاست که باز متحدان ایدئولوژیک، یعنی اصلاح‌طلبان افراطی (طیف مشارکت و مجاهدین انقلاب) به جای اینکه دولت مورد حمایت خود را بابت مسایل آبان به مواخذه بکشند، طلبکار نظام شدند و برای نظام و انقلاب کیفرخواست صادر می‌کردند. در زمان ریاست جمهوری ۸ ساله‌ی دولت روحانی (دولت اصلاحات با نقاب اعتدال)، قیمت همه اقلام اساسی و کالاهای شاخص اقتصادی چند برابر شده است. قیمت خانه، به ویژه در شهرهای بزرگ، در سایه بی‌تدبیری دولت و عدم ساخت و عرضه‌ی مسکن در ۶ سال اخیر، به نحوی نجومی بالا رفت. از سویی دیگر، همین دولت در قالب طرح «خصوصی‌سازی»، ریشه‌ی صنایع قدیمی و ریشه‌دار و تولید ملی را تا مرز خشک شدن برد و بسیاری از صنایع بزرگ دولتی در قالب روند فاسد و مشکوک خصوصی‌سازی، به وابستگان دولت واگذار شد و صدها و هزاران

کارگر بلا تکلیف و معلق شدند. فقط در زمینه‌ی صنعت مادری چون «خودروسازی»، داستان انحصارطلبی یک شرکت قطعه‌ساز با همکاری تنگاتنگ شبکه‌ای مسئولان دولتی و خیز آن برای گروگان گرفتن این صنعت، داستان آشنایی است. با دولتی مواجه هستیم که در سرمستی حاصل از «برجام»، هیچ تدبیری برای شرایط بحرانی یا غیرعادی نداشت و وقتی با خباثت ترامپ و متحدان غربی، تحریم‌ها بازگشت، نه تنها طرحی واقعی و عینی برای اقتصاد مقاومتی و ضدتحریم نداشت، که حتی حاضر به تغییر ریل‌گذاری لیبرالی اقتصاد کشور نشد و حتی به جا به جایی مهره‌های اقتصادی خود هم اقدام نکرد. دولتی که اصولاً تا همین یک سال پیش، به «دور زدن تحریم»ها اعتقاد چندانی نداشت و در روندهایی مخدوش و مشکوک، اطلاعات بسیاری از راه‌های دور زدن تحریم توسط ایران هم در قالب شفافیت برای بیگانگان، به آن سوی مرزها فرستاده شد. از سوی دیگر، با مجلسی رو به رو بوده‌ایم که به واسطه‌ی حضور متحدان راهبردی دولت (طیف امید و اعتدالی) که اکثریت قاطع مجلس را در اختیار داشتند، کاملاً همراه و همگام با سیاست‌های دولت عمل کرد.

در جواب جنگ روانی افراطی‌های اصلاحات و آدرس‌های غلطی که می‌دهند اعتبار مجلس وقتی مخدوش شد که هیچ‌گاه در بزنگاه‌های اقتصادی و نوسانات بی‌منطق و سودجویانه در بازار ارز، طلا و خودرو، به‌میدان نیامد و پای حقوق ملت ایستادگی نکرد. در ماجرای «خصوصی سازی» و تضییع حقوق کارگران، در ماجرای عدم نظارت دولت بر بازار و سیاست «بازارگرایی مبتدل» حاکم بر مجموعه اقتصادی دولت، در ماجرای عدم بازگشت ارز پتروشیمی‌ها به چرخه درآمدی کشور، در ماجرای فساد در شبکه بانکی، تولید بی‌رویه نقدینگی که تورم سنگین را رقم زد و... متأسفانه شاهد هیچ اقدام عملی و نتیجه‌بخش از سوی مجلس نبودیم و اگر هم کاری اثربخش صورت گرفته، توسط قوه قضاییه انجام گرفته است. در چنین حالتی، طبعاً نوعی سرخوردگی در دهک‌های پایین اقتصادی نسبت به جایگاه مجلس ایجاد می‌شود که خروجی آن، کاهش مشارکت در انتخابات است.

شکست اصلاح‌طلبان در انتخابات مجلس، به ایدئولوژی و گفتمان حاکم بر این جریان باز می‌گردد که در حوزه اقتصاد لیبرال - سرمایه‌داری انحصارگرایانه، تحت پوشش دولت همسورا دنبال می‌کند و در حوزه سیاست داخلی صرفاً هویت خود را در تقابل و جبهه‌بندی علیه نهادهای انقلابی و ارکان نظام تعریف کرده و در سیاست خارجی جز «بستن با کدخدا»، دادن امتیازات یک‌طرفه و تسلیم‌طلبی کامل و در حوزه اجتماع هم رهاشدگی و تعطیلی هر نوع نظارت را دنبال می‌کند. این‌ها همه مواردی است که در ۴ سال اخیر توسط دولت روحانی، متحدان آن

در مجلس و شوراهای اسلامی دنبال شد و خروجی آن «وضع موجود» است. شورای محترم نگهبان در این دوره از انتخابات، بسیار قاطعانه بخش عمده‌ی ملاحظات و مصلحت‌سنجی‌ها را در ماجرای صلاحیت‌ها کنار گذاشت و بسیاری از نامزدها (و حدود ۹۰ نفر از نمایندگان همین مجلس را به واسطه‌ی داشتن پرونده‌های تخلف، از هر جریان و گروه سیاسی رد صلاحیت کرد. آن دسته از کسانی هم موفق شدند در بررسی مجدد، تاییدیه صلاحیت بگیرند، عمدتاً با فشار سنگین دولت و متحدان آن، از سد گذشتند. اصلاح‌طلبان اگر با هوچی‌گری و غوغاسالاری این‌گونه تبلیغ می‌کنند که فرضاً با تایید صلاحیت برخی محکومین فتنه ۸۸ و محکومین امنیتی دیگر (از طیف افراطی‌های مشارکت و مجاهدین انقلاب) تغییر محسوسی در میزان رای آنان یا میزان مشارکت ایجاد می‌شد، آگاهانه خود را به آن راه می‌زنند، چرا که به خوبی می‌دانند این کاهش مشارکت از یک‌سو، و شکست سنگین اصلاح‌طلبان از سوی دیگر، دست‌پخت عملکرد آنان در ۶ سال اخیر است. روح جمعی جامعه از این نوع انفعال‌طلبی، تسلیم‌گرایی، بی‌عملی، شبکه‌سازی حزبی، قبیله‌سالاری و بالاتر از همه، نداشتن هیچ طرح و برنامه‌ی مشخص و عینی برای اداره جامعه توسط این اردوگاه سیاسی و وابستگان آن خسته است و تغییر را مطالبه می‌کند.

اکانت‌های منتسب به این جریان در شبکه‌های اجتماعی دروغ‌هایی از این قبیل را نشر می‌دهند که دکتر محمدباقر قالیباف کم‌تر از «۴ درصد» از آرای رای‌دهندگان تهرانی را به دست آورده است. این دروغ در حالی است که قالیباف به عنوان سرلیست فهرست وحدت، بیش از ۱۲۶۵۰۰۰ رای کسب کرده و که معادل ۷۰ درصد آرای شهروندان تهرانی است که در انتخابات شرکت کرده‌اند. این در حالی است که محمدرضا عارف، سرلیست فهرست امید در انتخابات دور دوم، تنها معادل ۴۹.۵ درصد آرای شهروندان تهرانی را کسب کرده بود. لازم به ذکر است که مجید انصاری، سرلیست اصلاح‌طلبان در همین دوره، کمتر از ۷۰۰۰۰ رای کسب کرده است. به هر حال، فارغ از هر نوع نگاه ایدئولوژیک و تکلیف‌گرایانه به بحث انتخابات و مشارکت سیاسی، در همان سیستم دموکراسی به مفهوم لیبرالی آن، «گردش نخبگان»، «تغییر پارادایم مدیریتی» و «دست به دست شدن قدرت»، دست‌کم در ظاهر، جزو اصول مشارکت سیاسی شناخته می‌شود. حتی با نگاه صرف از همین زاویه هم، یک فرآیند کاملاً طبیعی رخ داده است و بعد از دو دوره تسلط بر قوه مجریه و یک دوره تسلط بر قوه مقننه، یک جریان سیاسی اصلی کشور امتحان خود را در شیوه‌های مدیریت کشور پس داده است و طبق قواعد «دموکراتیک»، وقتی همین جریان بار دیگر در انتخابات شرکت می‌کند و حتی فهرست انتخاباتی ارائه می-

کند، یعنی قواعد و لوازم رقابت را با شرایط موجود پذیرفته است. حداقل ادب سیاسی ایجاب می‌کند که بازیگران یک کنش سیاسی رسمی، به مبانی و پایه‌های استاندارد این کنش پایبند باشند و به جای ادامه‌ی سیاه‌نمایی و تبلیغات منفی علیه رقیب، به بازسازی مبانی فکری و منابع سیاست‌گذاری خود پردازند.

اعتمادزایی

یکی از مهم‌ترین علل کاهش مشارکت سیاسی در انتخابات اخیر را می‌توان «اعتمادزدایی عمومی» نسبت به نهادهای دولت و مجلس شورای اسلامی و «کاهش امید به تغییر» بر اساس مشاهده ناکارآمدی‌های اجرایی و نظارتی دانست. بالا گرفتن سطح ناکارآمدی و سخت شدن امور روزمره در سایه این دو امر به جای آنکه تبدیل به اراده‌ای معطوف به تغییر شود، خود را در قالب یک انفعال و بی‌توجهی سیاسی در امر مشارکت انتخابات متبلور کرد... نباید چشم بر این واقعیت بست که از آغاز دهه ۹۰ با بالا گرفتن مشکلات اقتصادی و بی‌اعتنایی دولت به طبقات پایین و اقشار حاشیه‌ای، موجی از ریزش آرا از سوی این طبقات آغاز شد و در انتخابات اخیر بیش از پیش خود را نمایان کرد. مشارکت ۴۸ درصدی مردم تهران در انتخابات سال ۹۰ به‌رغم تحریم اصلاح‌طلبان و افزایش این مشارکت به ۵۰ درصد در انتخابات سال ۹۴ که اصلاح‌طلبان تمام بدنه خود را به پای صندوق آرا آوردند، مبین شیوع ناامیدی در طبقات پایین و اقشار حاشیه‌ای است. نبود صدایی در دولت و مجلس برای این بخش از جامعه با گذر زمان امید آنها را برای مشارکت سیاسی در انتخابات کاهش داد و قطعاً تقویت حوزه مشارکت سیاسی بدون بازتعریف جایگاه آنان تنها باعث اصالت یافتن طبقه متوسط مرکز-نشین می‌شود.

اما شرایط حساسی که پیش از برگزاری انتخابات مجلس یازدهم بر کشور حاکم شده بود، بیش از دوره‌های گذشته، ما را نیازمند به مشارکت حداکثری مردم حتی به میزان ۷۰ درصد واجدان شرایط کرده بود. این نیاز تنها با گفتار قابل برآورده شدن نبود بلکه باید تمهیداتی برای آن اندیشیده می‌شد و زمینه‌هایی برای حصول آن فراهم می‌آمد. بر کسی پوشیده نیست که لازمه مشارکت حداکثری مردم، ایجاد رقابت حداکثری بین کاندیداها بود. چه خوب بود که احزاب، صاحبان اندیشه و فکر و کسانی که در میدان سیاست هستند، فرصت رقابت می‌یافتند. با موج بی‌اعتمادی موجود در جامعه، مقدمات رقابت حداکثری، اکسیر حیاتی کشور بود که مشارکت حداکثری را رقم می‌زد. در روزهایی که کاندیداها جریان رقیب مشغول آماده‌سازی و جلساتی برای تهیه لیست برپا می‌کردند، گزینه‌های اصلاح‌طلبان به دنبال اعتراض به رد صلاحیت خود

بودند. بازی دو تیمی که یکی از آنان با نفرات اصلی وارد میدان شده و دیگری با نفرات ذخیره، انگیزه مشارکت را از مردم سلب کرد. متأسفانه برخی با کج سلیقگی، نگاهشان به نهادهای انتخاباتی از سر اعتراض است. از سوی دیگر، برای بسیاری چه خوب می‌شود که مجلس منفعل عمل کند و در چنین حالتی انگیزه‌ای هم برای مردم باقی نمی‌ماند تا بار دیگر خود را در تعیین سرنوشت کشور دخیل بدانند. اساساً جریانی در کشور ما اعتقادی به انتخابات ندارد. پیش از پیروزی انقلاب افرادی نزد حضرت امام رفتند و از ایشان خواستند که به جای جمهوری اسلامی، حکومت اسلامی را ایجاد کنند. از طرف دیگر اصرار بر این تکرار نه تنها از شدت دوقطبی ایجاد شده بین نهادهای انتخابی و انتصابی نیز نکاسته بلکه از سیاست داخلی تا سیاست خارجی را تحت تاثیر قرار داده است. طبیعی است در چنین شرایطی نهادهای انتخابی چه جایگاهی بین افکار عمومی پیدا می‌کنند و کار به جایی می‌رسد که عملاً بود و نبودشان تاثیر ملموسی بر زندگی شهروندان نیز نخواهد داشت. در چنین شرایطی حداقل الزام برای بازگشت این اعتماد می‌توانست، برگزاری انتخاباتی به مراتب آزادتر نسبت به انتخابات گذشته باشد که رای-دهندگان باور کنند، لیست‌های عرضه شده برای انتخابشان نماد «ایران برای همه ایرانیان» است.

یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در حالی برگزار شد که جریان اصولگرا این بار برخلاف ۴ سال گذشته که انتخابات را به جریان رقیب واگذار کرده بود، توانست مردم و حامیان خود را پای صندوق‌های رأی بیاورد و با برتری مطلق اکثر کرسی‌های مجلس را در اختیار بگیرد. در این دوره از انتخابات حدود هزار و ۴۰۰ نفر در تهران نامزد شدند که اصول-گرایان برخلاف اصلاح‌طلبان با ایجاد وحدت و تمرکز بر یک لیست ۳۰ نفره پیروز این انتخابات شدند. این در حالی است که جریان اصلاح‌طلب در این دوره موفق نشد سرمایه اجتماعی خود را به صحنه بیاورد و عملاً شکست خورد. در تبیین دلایل شکست آنها می‌توان به کارنامه ناموفق دولت و نمایندگان اصلاح‌طلب در چهار سال اخیر اشاره کرد که باعث شد حامیان آنها از حضور دوباره و حمایت از آنها عملاً سر باز بزنند. اگرچه گفته می‌شود رد صلاحیت شماری از نمایندگان اصلاح‌طلب در این دوره از جمله دلایل قهر حامیان آنها با انتخابات بود اما طبق آمار تعداد چهره‌های اصولگرای رد صلاحیت شده از اصلاح‌طلبان نیز بیشتر بود و اصلاح‌طلبان با چند لیست مختلف در انتخابات حضور یافتند.

بی تردید مهم‌ترین دلیل اعتراض جریان‌های حامی اصلاح‌طلب از جمله سلبریتی‌ها و ورزش-کاران حامی آنها بی پاسخ ماندن مطالباتشان بود که باعث شد این بار به نشانه اعتراض وارد

صحنه نشوند. در واقع عدم مشارکت حامیان اصلاح طلب، به معنای اعتراض به عملکرد این جریان بود در غیر این صورت حتماً تعدادی از چهره‌های مشهور این جریان از جمله در انتخابات حضور داشتند، باید به میزان قابل قبولی رأی می‌آوردند. اما در نهایت این اصولگرایان بودند که با گفتمان انقلابی و پاسخ به مطالبات مردمی پیروز انتخابات شدند. در همین چارچوب نیز شاهد برگزاری موفق و امن انتخابات بودیم و دولت انصافاً در این دوره از انتخابات با هدایت مدبرانه هیأت‌های اجرایی و نظارت دقیق، مدیریت موفقیت داشت و جزئیات روند رأی‌گیری و میزان مشارکت مردمی را فارغ از هر مصلحتی به صورت شفاف ارائه کرد.

بهترین و معتبرترین راه مراجعه به خود مردم است. برای این کار باید به نظرسنجی‌های انتخاباتی مراجعه کرد. ابتدا ببینیم که چه کسانی کمتر مشارکت کردند؟ در پنجمین موج نظرسنجی موسسه ایسپا در مورد این انتخابات که ۱۴ تا ۱۶ بهمن انجام شد، درصد کسانی که در حوزه انتخابیه تهران (تهران، اسلامشهر، شهر ری و پردیس) گفتند قطعاً در انتخابات شرکت می‌کنند ۲۵ درصد است. نتایج نشان می‌دهد که مشارکت مردم در واقع نیز تقریباً همین رقم است. ولی هنگامی که به جزئیات نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که جوانان ۱۸ تا ۲۹ سال حدود ۱۴ درصد، صاحبان تحصیلات عالی کارشناسی‌ارشد و دکترا نیز حدود ۱۴ درصد، ساکنان مناطق توسعه‌یافته‌تر شهر ۱۱ درصد پاسخ داده‌اند که قطعاً شرکت می‌کنند. در مقابل افراد مسن بالای ۵۰ سال ۳۵ درصد، افراد زیر دیپلم ۳۰ درصد، مناطق کمتر توسعه یافته نیز ۳۳ درصدشان گفته‌اند قطعاً شرکت می‌کنیم.

این تفاوت‌ها بسیار بزرگ است. نشان می‌دهد که ساختار انتخابات نه تنها طبقات پایین را از دست داده، بلکه با سرعت بسیار بیشتری طبقات متوسط و اثرگذار جامعه را نیز از دست داده است. کسانی که گفته بودند در انتخابات شرکت نمی‌کنند به دلایل عدم شرکت خود نیز اشاره کرده‌اند. ۴۴ درصدشان به عدم تاثیرگذاری انتخابات در بهبود وضعیت کشور اشاره کرده‌اند. ۲۰ درصد به بی‌اعتمادی به برگزارکنندگان، ۱۲ درصد به نبود نامزد مورد علاقه خود یا رقابتی نبودن انتخابات و ۲۴ درصد بقیه نیز یا پاسخ نداده‌اند یا به شواهد دیگری اشاره کرده‌اند. در حقیقت قضیه روشن است. می‌توان گفت مشکل و ایراد اصلی برای مردم دیگر رصلاحت‌ها هم نیست. نه اینکه این مساله مهم نیست، بلکه به دلیل تکرار تبدیل به ناکارآمدی نهاد انتخابات شده است. ممکن است برخی اصولگرایان به اشتباه تحلیل کنند که علت عدم شرکت مردم، ناکارآمدی دولت روحانی است. این استدلال غلط است، زیرا از یک‌سو مردم در رفتار اصلی خود چندان تمایزی میان اجزای حکومت قائل نیستند. به علاوه اگر این استدلال درست

بود باید انتخابات پرشوری می‌داشتیم، چون ماشاء.. همه نامزدها درصدد استیضاح او و دولت او هستند!! همان‌طور که در سال ۹۲ و ۹۶ با انگیزه رد قبلی‌ها به میدان آمدند، پس چرا کسی پای صندوق استیضاح نیامد؟! به این علت که انتخابات فاقد معناداری واقعی خود شده است.

نتیجه‌گیری

عوامل کاهش و پایین بودن مشارکت مردمی در انتخابات ۱۳۹۸ میزان مشارکت مردم در هر انتخاباتی برآیندی از اعتبار مردم به میزان قرار گرفتن رای‌شان در مناسبات حقیقی و حقوقی ساختار قدرت است. به این اعتبار به هم‌میزانی که اعتبار مردم بیشتر باشد بالتبع میزان مشارکت مردمی نیز افزایش خواهد یافت و از این منظر است که کاهش مشارکت مردم در هر انتخاباتی آسیب‌رسان بوده و امان‌های روشنی به نهادهای حکومتی است. حال سوال این است که چرا انتخابات مجلس یازدهم در دوم اسفند ۱۳۹۸ در مقایسه با مجالس پیشین با اقبال کمتری از سوی مردم مواجه شد؟! در ادامه چند آیت‌م و مولفه اصلی، که علل و اسباب کاهش مشارکت مردمی را در انتخابات دوم اسفند ماه ۹۸ رقم زده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

- ۱- مهمترین علت این کاهش ناامید شدن مردم از اثرگذاری نهادهای انتخابی در مناسبات حقیقی و حقوقی ساختار قدرت در کشور است. ۲- عملکرد نامناسب دولت دوازدهم در بهبود وضعیت کشور و مردم به‌خصوص در بعد اقتصادی و معیشتی، که خود معلول علت‌هایی در سیاست داخلی از قبیل رخدادهای سال‌های ۹۶ و ۹۸ و به‌ویژه در سیاست خارجی روی کار- آمدن پدیده ترامپیسم در آمریکا که با رفتارهای غیرعقلانی و خروج یکجانبه از برجام، دولت را با مشکلات عدیده‌ای مواجه ساخت و موجب نارضایتی مردم و رویگردانی آنها از صندوق‌های رای شد. ۳- ناتوانی نمایندگان فراکسیون دهم مجلس در سروسامان دادن از طریق نظارت جدی بر عملکرد دولت و تصویب قوانین خوب و مناسب برای مردم جهت بهبود وضعیت معیشتی آنان. ۴- عملکرد نامطلوب شوراهای اسلامی شهروروستا به‌خصوص شورای شهر تهران و برخی کلانشهرها، که همگی این عوامل نهایتاً به پای جریان اصلاحات که در روی کار آمدن دولت دهم شوراهای پنجم دخیل بودند، گذاشته شده است تا جایی که اعتمادشان از جریان اصلاحات سلب و در نتیجه تاثیرگذاری صندوق‌های رای را از دست داده‌اند. بنابراین انگیزه و اعتقادی برای حضور و مشارکت در انتخابات نداشتند و در یک معنا باید گفت دچار بی‌تفاوتی سیاسی شدند. لذا شکاف و گسست عمیقی بین جریان اصلاحات و عقبه اجتماعی و پایگاه رای آنان به‌وجود آمده و باعث از دست رفتن سرمایه اجتماعی (مردم) این جریان اصیل سیاسی شده و رویگردانی از صندوق‌های رای را فراهم ساخته است. این شکاف و انشقاق در انتخابات

دوم اسفند ۱۳۹۸ به صورت آشکار بروز و ظهور یافته که نتیجه و ثمره آن انتخاباتی با حداقل مشارکت را رقم زده و از دل آن مجلسی حداقلی تشکیل یافته که رکورددار کمترین میزان مشارکت در بین تمامی انتخابات مجالس ادوار دهگانه گذشته شده است. ۵- رخصت‌ها: افزون بردلایل پیش گفته مهمترین علل کاهش مشارکت مردم در انتخابات اسفندماه گذشته را در رخصت‌ها- افزایش و نقش مشارکت مردم.... به عبارت دیگر می‌توان دلایل کاهش مشارکت مردم را این‌گونه ذکر کرد:

۱- یأس و سرخوردگی و انفعال مردم یک بحران و چالش جدی است که انتظار می‌رود تصمیم‌گیران، احزاب و تشکل‌های سیاسی برای غلبه بر این بحران و ترمیم و بازسازی اعتماد آسیب‌دیده مردم و اصلاح روندهای نامناسب قبلی و نیز احیای نشاط و امید عمومی مردم را به مشارکت و حضور پرشور توأم با شعور در پای صندوق‌های رای ترغیب و تشویق کنند. ۲- وحدت و انسجام: در شرایط کنونی کشور، ضرورت حفظ وحدت و انسجام و یکپارچگی در بین جریان اصلاح‌طلبی با تکیه بر آرمان‌های اصیل اصلاحات، اصل اساسی و الزام‌آور بوده و پرهیز از تفرقه و تشتت امری است اجتناب‌ناپذیر که انتظار می‌رود نهاد اجماع‌ساز اصلاح‌طلبان با محوریت بزرگان و عقلای اصلاحات برای افزایش مشارکت مردمی آن را سرلوحه کارخویش قرار دهند. ۳- نظارت استصوابی: مهمتر از وحدت، نوع عمل و نحوه برخورد نهادهای نظارتی در بررسی صلاحیت نامزدهای شاخص اصلاح‌طلبی است که آیا در تصمیم‌گیری‌هایشان نسبت به انتخابات قبلی گشایش و وسعت‌نظر خواهند داشت یا اینکه همچنان در بر پاشنه قبلی خواهد چرخید. از آنجایی که نظارت استصوابی موضوعی است که فعالان سیاسی در آستانه هر انتخاباتی با آن مواجه هستند، چنانچه این مساله با جوانب رعایت شود و نامزدهای تمامی تشکل‌های سیاسی داخل نظام بتوانند در عرصه انتخابات حضور یافته و در معرض انتخاب مردم قرار دهند؛ قطعاً مردم با طیب‌خاطر در صحنه انتخابات مشارکت داشته و پای صندوق‌های رای حضور فعالانه خواهند داشت. ۴- آرای خاموش و خاکستری: بخش کثیری از رای‌دهندگان در سپهر سیاسی ایران را آرای خاکستری تشکیل می‌دهند. به تجربه ثابت شده که این قشر خاموش و درعین حال تعیین‌کننده در صورت مشارکت در انتخابات یقیناً با جریان اصلاح‌طلبی همراهی خواهند کرد و در هر انتخاباتی هم که پای کار بیایند، قطعاً موجب افزایش نرخ مشارکت در آن انتخابات خواهند شد.

منابع فارسی

کتاب

- اقتصاد سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۲)، به کوشش بهمن احمدی امویی، تهران، گام نو
- امینی، پرویز (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی ۲۲ خرداد، تهران، نشر ساقی
- انصاری لاری، ابراهیم (۱۳۷۶)، انتخاب هفتم، تهران، انتشارات همشهری
- برزین، سعید (۱۳۷۷)، جناح بندی سیاسی در ایران از دهه ۱۳۶۰ تا دوم خرداد ۱۳۷۶، تهران، نشر مرکز
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۸۰)، پارادوکس‌های سیاست در ایران امروز، تهران، انتشارات باز
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸)، جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران، تهران، نشر علوم نوین
- (۱۳۸۴)، گذار به دموکراسی، تهران، نگاه معاصر
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۲)، تجربه بازی در میان ایرانیان، تهران، نشر نی
- جلایی پور، حمیدرضا (۱۳۸۱)، جنبش‌های اجتماعی در ایران، تهران، انتشارات طرح نو
- (۱۳۷۸)، پس از دوم خرداد، نگاهی جامعه‌شناختی به جنبش مدنی ایران ۱۳۷۸-۱۳۷۶، تهران، نشر کویر
- خواجه سروی، ابراهیم (۱۳۸۲)، ثبات سیاسی و رقابت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- دارابی، علی (۱۳۸۸)، جریان‌شناسی سیاسی در ایران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- علمداری، کاظم، بی‌تا، چرا اصلاحات شکست خورد، تهران، نشر قومس
- فوزی، یحیی (۱۳۸۴)، تحولات سیاسی-اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران تهران، موسسه عروج

مقالات

- امیرمحمدحاجی یوسفی و همکاران (۱۳۹۱)، انتخابات نهم ریاست جمهوری و پایگاه اجتماعی در ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۲۶، بهار
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۸۰)، از سیاست ایرانیان چه آموخته‌ایم، آفتاب، شماره پنجم، خرداد
- دارابی، علی (۱۳۸۸)، دلایل یک ناکامی، بررسی دلایل ناکامی دولت اصلاحات در فرایند توسعه سیاسی، فصلنامه زمانه، شماره ۸۱، خرداد
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۷۹)، آسیب‌شناسی اصلاحات در ایران، مجله کتاب نقد، شماره ۱۶